

## بررسی طرحواره حجمی واژه غم در اشعار فریدون مشیری

آزاده قاسمی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی (آزفا)، دانشگاه فردوسی مشهد

علی ایزانلو

استادیار رشته زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محمود الیاسی

استادیار رشته زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

در این دنیا از ما اعمال و رفتارهایی بروز می‌کند مثلاً؛ حرکت می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خوابیم، محیط اطرافمان را درک می‌کنیم و از این طریق ساخت‌های مفهومی بنیادینی را پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن برای امور انتزاعی‌تر به کار می‌روند و این ساخت‌های مفهومی همان طرحواره‌های تصویری هستند، طرحواره حجمی یکی از اصلی‌ترین طرحواره‌های تصویری است. اساس طرحواره حجمی بر این است که انسان با تجربه‌ای که از قرار گرفتن خودش در چیزی و یا بودن چیزی در خود دارد، برای مفاهیم انتزاعی نیز بتواند حجم قائل شود. هدف از نگارش مقاله حاضر معرفی طرحواره‌های حجمی واژه غم در شعر فریدون مشیری است تا از این طریق به افکار او نسبت به این مفهوم بهتر پی ببریم، در واقع او به کمک این طرحواره برای غم که مفهومی انتزاعی است حجم و ظرف قائل شده است. در این پژوهش تمامی آثار فریدون مشیری که شامل ۱۴ دفتر شعر است بررسی گردید و تنها ابیاتی استخراج شدند که دارای واژه غم می‌باشند و از مجموع ۲۷۵ بیت که دارای این واژه هستند، در ۴۷ بیت واژه غم دارای طرحواره حجمی می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** طرحواره تصویری، طرحواره حجمی، فریدون مشیری، غم.

### مقدمه

کودک انسان از بدو تولد دنیای اطراف خود را به وسیله پنج حس که خداوند به او هدیه داده است می‌شناسد، چیزهایی را می‌بیند، می‌شنود، می‌چشد، بو می‌کند و یا لمس می‌کند. او تجربه می‌کند که اجسام دارای بعد، ارتفاع و حجم هستند، چیزی در چیزی دیگر جای می‌گیرد؛ مثلاً آب را می‌توان در لیوان و غذا را در ظرف ریخت و این ظرف اندازه و حجم مخصوص خود را دارد. هنگامی که چهار دست و پا می‌کند بهمانی برخورد می‌کند که گاهی می‌تواند از آن عبور کند و یا گاهی این مانع چنان محکم و قوی است که عبور از آن ممکن نیست؛ مثل دیوار و گاهی نیز مجبور می‌شود آن را دور بزند؛ مثل میز یا صندلی. وقتی این کودک بزرگ می‌شود، زبان او نیز رشد می‌کند و کلمات و مفاهیمی را می‌آموزد که در دنیای پیرامون او تنها با این حواس درک نمی‌شوند بلکه تنها در ذهن جای دارند؛ مثل خوبی، بدی، شادی، غم و غصه. انسان برای ملموس کردن و عینی کردن این احساسات و مفاهیم انتزاعی آن‌ها را در قالب‌های فیزیکی که قبلاً تجربه کرده و در ذهن او وجود دارند، می‌ریزد تا بتواند درباره آن‌ها صحبت کند و نیز قابل درک نماید که این قالب‌ها را جانسون (Johnson، ۱۹۸۷) طرحواره Schema نامیده است.

### طرحواره حجمی containment schema

یکی از انواع طرحواره‌های تصویری که جانسون به بررسی آن پرداخته است طرحواره حجمی است. به نظر وی انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، خانه، تخت و مکان‌هایی که دارای حجم بوده می‌تواند بدن خود را مظلومی تلقی کند که می‌تواند در ظرف‌هایی انتزاعی قرار گیرد و او این مفاهیم فیزیکی را به مفاهیم دیگری که انتزاعی هستند و نمی‌توانند حجم داشته باشند، بسط می‌دهد و به این ترتیب طرحواره‌های انتزاعی از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود پدید می‌آورد. به این مثال‌ها توجه کنید:

خودت را از این بدبختی بیرون بکش

علی توی بد هچلی افتاده

به عقیده لیکاف Lakoff «مابدن خود را همواره به صورت ظرف و مظروف‌هایی تلقی می‌کنیم» (لیکاف، ۱۹۸۷، ص. ۲۷۲) و از عناصر اصلی این پدیده، درون، بیرون و محدوده می‌باشد.

### پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی در زمینه احساس عم از دیدگاه طرحواره‌های تصویری انجام نشده است، بلکه پژوهش‌های اندکی در زمینه طرحواره‌های تصویری و به‌طور خاص طرحواره حجمی در داستان و شعر صورت گرفته که عبارت هستند از پژوهش‌های، معصومه طاهری (۱۳۹۱الف) که به بررسی طرحواره حجمی معبد و نور در مثنوی مولوی پرداخته است، در این پژوهش مفاهیم عرفانی دل، عشق و سخن بر مبنای طرحواره حجمی مورد بررسی قرار داده شده‌اند و؛ به بررسی طرحواره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی پرداخته است؛ احمدرضا بیابانی (۱۳۹۱) به بررسی طرحواره‌های تصویری در شعر شاملو پرداخته است؛ منیره محرابی کالی (۱۳۹۲) طرحواره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ؛ کورش صفوی در پژوهشی به طرح چند ناراسایی در باب طرحواره‌های تصویری می‌پردازد؛ طیبه عسگری (۱۳۸۸-۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، طرحواره‌های تصویری را در غزلیات سعدی مورد بررسی قرار می‌دهد، وی ۱۴ نوع طرحواره را تحت عنوان‌های طرحواره حجمی، حرکتی، قدرتی، اعضای بدن، حیوانات، طعم، حالت، انتقال، رنگ، اندازه، مسافت، مقدار و حسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد؛ مریدس گتیس - Merideth Gattis در فصل اول کتاب خود به بحث درباره طرحواره‌های فضایی Spatial schemas می‌پردازد، وی معتقد است این نوع طرحواره‌ها دارای سه هدف عمده می‌باشند: ۱- ساختارهای ذهنی، بیان می‌کند که مکان‌ها و ترتیب جاهای مختلف در ذهن ما بیشتر باقی می‌ماند تا وقایعی که برای ما اتفاق می‌افتد مثل مسافرتی که می‌رویم ۲- ساختارهای ارتباطی، برای بیان تضاد بین دو چیز به کار می‌رود مثلاً در فرهنگی که چپ و راست مفهومی ندارد از مفاهیم پایین و بالا استفاده می‌شود و این بسیار بستگی به فرهنگ دارد و ۳- ساختارهای منطقی است، در این قسمت طرحواره‌های فضایی با سه ساختاری که نقش مهمی را در استدلال منطقی بازی می‌کنند، شناخته می‌شوند؛ تیم روه‌ر Tim Rohrer (۲۰۰۵) به بررسی چگونگی طرحواره‌های تصویری در مغز می‌پردازد؛ تیموتی س. کلاشر و ویلیام کرافت Timothy C. Cllusher & William Croft (۲۰۰۵) به بررسی این که طرحواره‌های تصویری در قلمرو مفاهیم مکانی و ظاهری چطور عمل می‌کنند، می‌پردازند.

### فریدون مشیری

فریدون مشیری شاعر معاصر ایرانی در سی‌ام شهریور ۱۳۰۵ شمسی در تهران چشم به جهان گشود، او در شش سالگی به دبستان رفت اما به دلیل انتقال پدرش، ادامه دوره ابتدایی را در مشهد گذراند وی پس از اخذ دیپلم در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد اما آن را نیمه رها کرد (صاحب اختیاری و باقرزاده، ۱۳۷۹) او در سن ۱۹ سالگی مادرش را از دست داد و این موضوع تأثیر عمیقی بر روان و احساس او داشت. فریدون مشیری در سال ۱۳۳۳ و در سن ۲۸ سالگی ازدواج کرد و ثمره این ازدواج یک دختر و یک پسر به نام‌های بهار و بابک است. او در سال ۱۳۳۴ اولین مجموعه شعرش را به نام «تشنه توفان» که بیشتر حدیث نفس بود را منتشر کرد (مشیری، ۱۳۸۰). سرانجام این شاعر فرهیخته پس از نیم قرن فعالیت در حوزه ادبیات و شعر فارسی در تاریخ سوم آبان ماه سال ۱۳۷۹ و در سن ۷۴ سالگی به علت بیماری سرطان درگذشت. فریدون مشیری در طول حیات ادبی خود ۲۲ کتاب از مجموعه اشعار خود که شامل ۱۳ دفتر شعر است را منتشر نموده است که معرفی می‌گردد:

- تشنه توفان
- گناه دریا
- ابر و کوچه
- بهار را باور کن
- از خاموشی
- تازه‌ها
- مروارید مهر
- آه، باران

- از دیار آشتی
- با پنج سخن سرا
- لحظه‌ها و احساس
- آواز آن پرنده غمگین
- تاصیح تابناک اهورایی

### تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش به تجزیه و تحلیل اشعار فریدون مشیری پرداخته می‌شود و تنها ابیاتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که واژه غم دارای طرحواره حجمی می‌باشد. ابتدا به بررسی ابیاتی پرداخته می‌شود که در آن‌ها مفهوم غم ظرف است و حجمی را در بر می‌گیرد، سپس به بررسی ابیاتی خواهیم پرداخت که این مفهوم انتزاعی به مثابه مظلوف واقع شده است.

### تحلیل ابیاتی که غم، به مثابه ظرف می‌باشد

در گوشه غمی که فراموش عالمی ست      گریان به صبح و شام زمان می‌کنم نگاه

(تشنه توفان، آینه شکسته، ص. ۴۱)

کلمه گوشه برای جسمی امکانی به کار می‌رود که دارای بعد و ارتفاع باشد و همچنین در این اجسامی امکان‌ها، چیزهایی قرار می‌گیرند. پس احساس غم در این بیت مظلوفی واقع شده است که شاعر خود را در آن جا تصور می‌کند که در گوشه‌ای از غم قرار گرفته و زمان را می‌گذراند، در این بیت غم ظرف و شاعر مظلوف واقع شده است. بیت بعدی مثال دیگری از همین نوع می‌باشد.

در کنج غم نشسته و یاد گذشته‌ها      در موج اشک می‌گذرد از برابرم

(تشنه توفان، آینه شکسته، ص. ۴۱)

در این بیت نیز شاعر در کنج یا در گوشه‌ای از غم نشسته و یاد گذشته‌ها را می‌کند. احساس غم مانند جا و یا مکانی تصور شده است که شاعر می‌تواند در آن قرار بگیرد، بنشیند و زمان بگذراند، بنابراین باز هم در این جا غم مانند یک ظرف به تصویر کشیده شده است که حجم قابل توجهی را می‌تواند در خود جا بدهد.

در کنج غم نصیبم ناز عشق رویا      و جز درد و رنج و گریه بی اختیار نیست

(تشنه توفان، اسیر عشق، ص. ۱۶۵)

باز در این جا غم به چهار دیواری می‌ماند که در گوشه‌ای از آن انسان قرار گرفته است. شاعر با تجربه قرار گرفتن در اتاق یا خانه، به مفهوم انتزاعی غم، حجم بخشیده و بدن خود را مظلوف و غم را ظرفی می‌داند که در آن قرار گرفته است و با قائل شدن حجم برای غم این احساس راملموس کرده که چطور این احساس او را فرا گرفته و در خود فروبرده است که حاصل آن تنها درد و رنج و گریه است. بیت زیر مثالی دیگر از این نوع می‌باشد.

چون مرغ پر شکسته، (فریدون) به کنج غم      سر زیر پر کشیده شکبایا نشسته‌ایم.

(گناه دریا، شمع نیم مرده، ص. ۲۴۶)

به اشک و آه و دلی ناتوان نبخشودی      مرا به دام غم افکندی و سفر کردی

(تشنه توفان، چه پاییزی ست، ص. ۶۳)

به دام چیزی افتادن یا از دام چیزی جستن مثل؛ به دام ازدواج افتادن، برای مفاهیم ذهنی، حجمی را قائل شده است که کسی به داخل آن کشیده شده است. در این بیت، مفهوم ذهنی غم مانند دامی است که شاعر در درون آن قرار گرفته است و همانطور که می‌دانیم درون، بیرون و محدوده از عناصر اصلی طرحواره حجمی می‌باشد. بیت زیر نمونه دیگری از این نوع می‌باشد.

به دام غم گرفتارم ندیدی؟      به جان و دل وفادارت نبودم؟

(تشنه توفان، یاد آشنا، ص. ۱۰۵)

در این بیت نیز غم دامی است که شاعر در درون آن قرار گرفته است.

بیا ای نازنین تا شاد باشیم      بیا از بند غم آزاد باشیم

(تشنه توفان، خزان جاودانی، ص. ۲۱۴)

در بند افتادن یا دربند کشیدن یعنی چیزی یا کسی را در خود قرار دادن. در این بیت غم مانند بندی است که انسان در آن قرار گرفته و غم به دور آن کشیده شده است و در خود فراگرفته است.

پیکرش تیره‌تر از قیرمذاب خون در آن ظلمت غم می‌جوشید

(تشنه توفان، میگون سیل‌زده، ص. ۸۰)

واژه غم ظلمت و تاریکی است که خون در آن به جوش آمده است. اینجا هم چیزی در درون چیزی واقع شده است. غم ظرفی است که خون در آن ریخته شده است و می‌جوشد.

نمی‌دیدید که چون پروانه می‌سوخت میان آتش غم تار و پودم؟

(تشنه توفان، یاد آشنا، ص. ۱۰۵)

همان‌طور که پیشتر نیز بیان شد، درون، بیرون و درمیان قرار گرفتن چیزی از ویژگی‌های طرحواره حجمی می‌باشد. در این بیت استعاره غم آتش است وجود دارد؛ غم مانند آتشی است که تار و پود و جان شاعر در آن قرار گرفته و می‌سوزد. غم ظرفی است که حاوی جان شاعر است، فریدون وجود خود را مانند مظلوفی می‌بیند که در درون ظرف غم جای گرفته است.

بی تو نامهربان تماشا داشت در غم انتظار سوختنم

(تشنه توفان، انتظار، ص. ۱۱۴)

در مصرع دوم بیت، شاعر بدن خود را مانند مظلوفی تصور می‌کند که در حجم غم قرار گرفته و این ظرف که جنس آن از غم است چنان سوزان و عذاب‌آور است که جسم او شروع به سوختن می‌کند، وی قرار گرفتن انسان را در غم به نوعی نابودی اومی‌داند.

به آسانی مرا از من ربودی درون کوره غم آزمود

(گناه دریا، زهر شیرین، ص. ۳۳۲)

در مصرع دوم بیت، احساس غم به کوره‌ای داغ تشبیه شده که شاعر در درون این کوره قرار گرفته، غم ظرفی سوزان و کشنده است که جسم او را دربر گرفته و شاعر احساس غم را آزمونی سخت می‌پندارد که بیرون آمدن از آن انسان را پخته کرده و مانند فولاد محکم می‌کند.

چون به کام دل نشد دستی در آغوش کنم می‌روم تا در غبار غم فراموش کنم

(تشنه توفان، آغوش پشیمانی، ص. ۲۰۶)

غم به غباری تشبیه شده است که شاعر را در بر گرفته و در خود جای داده است، فضایی است که در آن پر از غبار غم است و شاعر خود را در این غبار غم فرو می‌برد. در این بیت، غم مانند ظرفی است که جسم انسان را دربر گرفته است.

چراغ افروز راه عاشقان باش که من در دشت غم گم کرده‌ام راه.

(لحظه‌ها و احساس، چراغ راه، ص. ۱۲۲۴)

در این بیت احساس غم به جا و مکانی می‌ماند که شاعر خود را در آن جا می‌بیند، غم آنقدر بزرگ است که به دشت تشبیه شده و شاعر در این غم انبوه راه نجاتی را برای خود نمی‌بیند. در این بیت غم به مانند ظرفی در نظر گرفته شده است که شاعر در آن قرار گرفته است.

### تحلیل ابیاتی که غم، به مثابه مظلوف است

نه شعرم می‌دهد تسکین به حالم که غیر از اشک غم در دفترم نیست

(تشنه توفان، کابوس، ص. ۲۴)

همان‌طور که قبلاً هم توضیح داده شد به اعتقاد جانسون (۱۹۸۷) زمانی که مفاهیم انتزاعی در قالب ظرف و مظلوف تصویرسازی می‌شوند، ما با طرحواره حجمی سر و کار داریم. در مصرع دوم این بیت، ما استعاره غم اشک است را داریم و شاعر بیان می‌دارد که غم مانند اشکی است که در دفتر ریخته شده و در آن جا قرار گرفته است بنابراین در این بیت دفتر به مثابه ظرف و احساس غم به مثابه مظلوف واقع شده است، این احساس انتزاعی حجمی از دفتر را اشغال کرده است و در درون آن قرار گرفته است.

بخوانی هر زمان در دفتر من غم شب تا سحر بیداریم را

(تشنه توفان، نوای بینوایی، ص. ۴۳)

در این بیت احساس غم مانند چیزی نوشتنی تصور شده که در دفتر شاعر وجود دارد. شاعر برای واژه غم که مفهومی انتزاعی است حجمی را در دفتر قائل شده است.

مرا روزی رها کردی در این شهر که این یک قطره دل دریای غم بود!

(تشنه توفان، نوای بینوایی، ص. ۴۴)

در مصرع دوم بیت، دل به قطره و احساس غم به دریا تشبیه شده است و غم دریایی است که در درون دل شاعر قرار گرفته است، در این بیت شاعر بیان می‌دارد که دل او حجم زیادی از غم را در بر دارد، او با دادن حجم و پر کردن جایی به احساس انتزاعی غم آن را عینی کرده و برای خواننده ملموس ساخته است.

بر چشم هر چه می‌نگرم، در عزای باغ، از اشک غم تر است.

(تشنه توفان، یاد، ص. ۶۱)

در مصرع دوم بیت شاعر بیان می‌گوید که غم اشک است و در مصرع اول می‌گوید که چشم از این اشک پر شده است و در حال فرو ریختن است. غمی که در چشم قرار گرفته و از آن لبریز شده است. غم مظلومی واقع شده که در در چشم که به مثابه ظرف واقع شده قرار گرفته است.

ای دلخسته با درد خو کن اشک غم را نهان در گلو کن

(تشنه توفان، دلخسته، ص. ۱۰۱)

در این بیت شاعر غم را به مثابه اشکی می‌داند که در درون گلو جای گرفته و پنهان شده است، بنابراین غم مظلومی است که در ظرف گلو واقع شده است.

غم دل را نمی‌گفتیم تنها؟ غزل‌ها را نمی‌خواندیم باهم

(تشنه توفان، یاد آشنا، ص. ۱۰۵)

در مصرع اول بیت غمی در دل وجود دارد و در درون آن جای گرفته است، احساس غم که مفهومی انتزاعی و ذهنی است مانند مظلومی در نظر گرفته شده است که در درون ظرف دل قرار دارد.

کی دگر با نوایی ز دل‌ها زنگ اندوه و غم می‌زدایی

(تشنه توفان، قربانی عشق، ص. ۱۵۸)

در این بیت می‌بینیم که غم به زنگاری تشبیه شده که در دل جای گرفته است. غم مانند زنگی است که سرتاسر دل و روح را فرا گرفته، پس دل به ظرفی می‌ماند که غم در درون آن جای گرفته است و غم مظلوم دل است. ابیات زیر مثال‌های دیگری از این نوع تفسیر می‌باشند.

غم دل‌های ما را شستشو کن برای ما سعادت آرزو کن

(گناه دریا، غروب پاییز، ص. ۲۵۹)

غم دل، با همه بیچارگی‌ها، از این غم‌ها که دارد چاره خوشتر

(ابر و دریا، صفر، ص. ۳۸۰)

تا بشویم ز دل ابر غم را در سر من هوای شراب است

(ابر و کوچه، ابر، ص. ۴۱۳)

راستگویی همه غم‌های جهان در دل اوست! چه کند آن که به او این همه بیداد رسد؟

(با پنج سخن‌سرا، حافظ، ص. ۱۱۷۵)

مگر نه اینکه غمی سهمگین به دلداریم مگر نه اینکه به رنجی گران گرفتاریم.

(از دیار آشتی، ارغوان، ص. ۱۰۱۰)

چگونه درد شکیبایی اش نیازارد دلی که هست به هر جا ز درد و غم، لبریز،

(لحظه‌ها و احساس، پس از باران، ص. ۱۱۹۶)

ای گل بیا که در دل من خار غم شکست یک دم به داد دل عندلیب خویش

(تشنه توفان، اسیر عشق، ص. ۱۶۶)

استعاره غم خار است در این بیت به چشم می‌خورد، غم مانند خار که چیزی آزاردهنده است و باعث زخمی و بیمار شدن بدن انسان می‌شود، در دل شاعر جای گرفته، او دل خود را ظرف و غم را مظلوف آن می‌داند و سعی دارد آن را از دل بکند و از بین ببرد. بیت زیر مثالی دیگر از همین نوع است.

رو خار غم از دل بکن، ای دوست، که نوروز هنگام درخشیدن گل‌های امیداست.

(از دیار آشتی، نوروز و نرگس، ص. ۱۰۶۵)

وان غنچه‌های تشنه لب ناشکفته نیز رفتند داغ غم به دل باغبان نهند

(تشنه توفان، همیشه بهار، ص. ۱۹۳)

در این بیت نیز مانند بیت قبلی دل ظرف و غم مظلوف آن وقع شده است.

افسرده بود سوسن و پژمرده بود یاس هر گوشه‌ای غبار غم و موج ماتمی

(تشنه توفان، همیشه بهار، ص. ۱۹۴)

همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، جا و مکانی که دارای بعد و اندازه است دارای کنج و گوشه است و در این بیت غم مظلوفی واقع شده است که در گوشه‌ای از جایی قرار گرفته و فضای آن را اشغال کرده است.

چون به هیچش نفروشم؟ که به هیچش نخرند هر که بار غم یاری نکشیده‌ست به دوش

(تشنه توفان، خنده خورشید، ص. ۲۱۲)

در مصرع دوم بیت از باری گفته می‌شود که توشه آن غم است و بر دوش حمل می‌شود، احساس غم مظلوف بار است.

آتش عشق بهشت است، میندیش و بیا زهر غم راحت جان است، مپرهیز و بنوش

(تشنه توفان، خنده خورشید، ص. ۲۱۳)

غم زهری است که در ظرفی ریخته می‌شود و نوشیده می‌شود و با نوشیدن غم آن در جسم و جان جای می‌گیرد، بنابراین در این بیت، غم مظلوف و جان ظرف واقع شده است.

مرا عشق او چنگ اندوه ساخت که جز غم در این چنگ آهنگ نیست

(گناه دریا، نغمه‌ها، ص. ۲۲۵)

غم آهنگی است که در چنگ وجود دارد، چنگ ظرف و غم مظلوف آن واقع شده است.

تا در این دهر دیده کردم باز، گل غم، در دلم شکفت به ناز

(گاه دریا، سرگذشت گل غم، ص. ۲۳۰)

شاعر در این جا واژه انتزاعی غم را به گلی تشبیه کرده است که در دلش شکفته شده است، باز هم غم چیزی است که در دل جای گرفته و مظلوف دل واقع شده است.

زندگی تنگنای ماتم بود گل گلزار او همین غم بود

(گناه دریا، سرگذشت گل غم، ص. ۲۳۱)

احساس غم، گلی است که در گلزار قرار گرفته و حجمی از گلزار را به خود اختصاص داده و مظلوف آن واقع شده است.

بیمی به دل ز مرگ ندارم که زندگی جز زهر غم نریخت شرابی به جام من

(گناه دریا، اسیر، ص. ۲۳۳)

مفهوم انتزاعی غم، به جای شراب در جام ریخته می‌شود. شاعر برای غم که مفهومی ذهنی است حجم قائل شده و آن را مانند مظلوفی می‌داند که در جام ریخته می‌شود و به کمک طرحواره حجمی این احساس را قابل درک می‌نماید. در بیات زیر نیز غم مظلوف جام واقع شده است.

تنهاتر از همیشه جام می‌ام تهی ست جام غم پر است.

(آه باران، تنها تر از همیشه، ص. ۹۵۰)

نشست و خواند و سرود و سرود و پای فشرد. نه دل به کام و نه ایام و زهرغم در جام

(با پنج سخن سرا، خروش فردوسی، ص. ۱۱۳۳)

هرگز غمت مباد و خدا با تو یار باد ماند به سینه‌ام غم تو یادگار تو

(گناه دریا، شباهنگ، ص. ۲۳۶)

غمی که در سینه وجود دارد، احساس غم به چیزی تشبیه شده که حجم سینه را فرا گرفته و مظلوف آن واقع شده است.

سری بالا کنم از سینه کوه دلم کوه غم و دریای اندوه

(گناه دریا، غروب پاییز، ص. ۲۵۸)

انبوهی از غم که حجم آن به مانند

کوه می‌ماند در دل شاعر جای گرفته، در این بیت برای مفهوم ذهنی غم حجمی به اندازه کوه در نظر گرفته شده که این حجم در درون ظرف دل قرار دارد، شاعر در ابیات مختلف بیان می‌دارد که دل او پر از غم شده، او جسم خودش را مانند ظرفی تصور می‌کند که از مقدار قابل توجهی غم پر شده است. مثال دیگر بیت زیر است که شاعر بدن خود را سرشار از غم می‌داند و این احساس را به صورت مظلوف جسم خود به تصویر می‌کشد.

ندانم آن که سرشار از غم عشق، جدایی را تحمل می‌کند کیست؟

(ابر و کوچه، سرودی در بهار، ص. ۳۵۳)

آسمان از ابر غم پوشیده شده است چشمه‌سار لاله‌ها خوشیده است،

(ابر و کوچه، دشت، ص. ۳۹۱)

آسمان پوشیده شده از ابر، مانع رسیدن نور خورشید و روشنایی می‌شود و فضایی دلگیر را به وجود می‌آورد، احساس غم به ابری تشبیه شده که آسمان را پوشانیده و فضا را تاریک کرده است. در این بیت احساس غم مظلوفی تلقی شده است که ظرف آسمان از آن پر شده و این مر باعث خشکیده شدن حیات در زمین شده است.

ای غم تو همزبان بهترین دقایق! لحظه‌های هستی من از تو پر شده است

(بهار را باور کن، بهترین بهترین من، ص. ۵۱۲)

در مصرع اول بیت، غم مانند انسان و دوست به تصویر کشیده شده است و در مصرع دوم، زمان که تک تک لحظه‌های عمر انسان را شامل می‌شود مانند ظرفی در نظر گرفته شده است که تمام آن پر از احساس غم است، غم در این بیت مظلوف زمان واقع شده است.

سیل غم در سینه غوغا می‌کند قطره دل میل دریا می‌کند،

(مروارید مهر، قطره باران دریا، ص. ۷۵۴)

غم به سیل که عاملی ویرانگر است تشبیه شده است، شاعر می‌گوید: سینه او لبریز از این احساس ویرانگر است، وی غم را به صورت مظلوفی در درون سینه‌اش قابل درک ساخته است و با تشبیه ساختن آن به سیل، مخرب بودن این احساس را به تصویر می‌کشد.

چشمی بر امواج پریشان دریا دوخته،

- لبریز از خونابه غم - کام دریا را

با قطره‌های بی پایان اشک تر می‌کرد!

(مروارید مهر، فریادهای خاموشی، ص. ۷۵۹)

وجودی که لبریز از خونابه غم است، خونه از جای زخم و جراحت به بیرون تراوش می‌کند و شاعر غم را خونابه‌ای می‌بیند که در درون جسم او وجود دارد. در این بیت احساس غم به صورت مظلوف جسم و جان شاعر تصور شده است.

غم خوردن بیهوده زشت است

(آه باران، در گذرگاه جهان، ص. ۹۱۵)

غم مانند خوراکی در نظر گرفته شده است که خورده می‌شود و در جسم و سپس در تمامی رگها و اعضای بدن رسوخ پیدا می‌کند و تک تک سلول‌ها از آن پر می‌شود، شاعر با تبدیل کردن احساس غم به چیزی خوردنی بیان می‌دارد که این احساس در درون جسم او جای گرفته و او را لبریز از این احساس نموده، او بدن خود را ظرف و غم را مظلوف آن می‌داند.  
با باده ز سینه زنگ غم باید شست! (با پنج سخن سرا، پیام آور بیداری، ص. ۱۱۴۳)  
در این مصرع شاعر سینه خود را پر از غمی می‌داند که مدت‌های طولانی‌ست آن را در بر گرفته و زنگار بسته است، او می‌خواهد با خوردن باده و فراموشی سینه‌اش را از این احساس پاک کند. غم مظلوف و سینه مانند ظرف در نظر گرفته شده است. بیت زیر نمونه دیگری از این نوع ظر و مظلوف واقع شدن است.  
غم عشق تو را نازم، چنان در سینه رخت افکند/ که غم‌های دگر را کرد، از این خانه بیرونش! (لحظه‌ها و احساس، نوایی تازه، ص. ۱۲۴۸)

### نتیجه‌گیری

از طریق طرحواره حجمی احساسات و از جمله احساس غم که از مفاهیم انتزاعی و ذهنی است، مبتنی بر مفهوم حجم قابل درک می‌شود. طرحواره حجمی از مهم‌ترین طرحواره‌های تصویری در تبیین مفاهیم انتزاعی به شمار می‌رود. براساس طرحواره حجمی می‌توان مفاهیم انتزاعی را که مبتنی بر بودن چیزی در چیزی دیگر است در قالب مفاهیم و یا تجربیات عینی مورد بررسی قرار داد. بررسی طرحواره حجمی واژه غم در اشعار فریدون مشیری نشان می‌دهد که تجربه بدنی مقدم بر تجربه انتزاعی و ذهنی است و نشان می‌دهد او با تعمیم تجربیات عینی به مفهوم انتزاعی غم عینیت بخشیده است. بررسی اشعار نشان می‌دهد که احساس غم بیشتر مظلوف واقع شده است، در ۱۳ بیت غم ظرف و در ۳۴ بیت مظلوف واقع شده است؛ غم مظلوف چشم، دفتر، بار، آسمان، جام، زمان، چنگ، مکان، گلو، دل و سینه واقع شده است و در مواقع کمتری غم به عنوان ظرف ظاهر شده است. فریدن مشیری احساس غم را به گونه‌ای در درون جسم خود و با تمام وجود احساس می‌کند و بدن خود را همواره ظرفی تلقی می‌کند که از این احساس سرشار است، او این احساس را مخرب می‌داند و نگاهی منفی به آن دارد و آن را ویرانگر می‌بیند، با رسوخ غم در جانش، شادی از او دور می‌شود و این احساس او را به ورطه نابودی می‌کشاند، در عین حال احساس غم را چنان به خود نزدیک می‌داند که گویی در تمامی اعضا و جسمش وجود دارد و مانند دمی است که راه نجاتی از آن نمی‌تواند برای خود بیابد.

### منابع

- بیابانی، احمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی طرحواره جهت‌گیرانه و طرحواره‌های تصویری در شعر شاملو، پژوهشنامه نقد ادبی. دوره ۱. صص. ۹۹-۱۲۶.
- صاحب اختیاری، بهروز، باقرزاده، حمیدرضا. (۱۳۸۰). فریدون مشیری، شاعر کوچکه خاطره‌ها. تهران: انتشارات هیرمند.
- طاهری، معصومه. الف: (تابستان ۱۳۹۱). طرحواره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویان). س. ششم، ش. دوم، پیاپی ۲۲.
- ب: بررسی طرحواره حجمی معبد و نور در مثنوی مولوی، نشریه علمی- پژوهشی. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویان). س. ششم، ش. سوم، پیاپی ۲۳.
- عسگری، طیبیه. (۱۳۸۹). بررسی انگاره‌های تصویری در غزلیات سعدی از منظر شناختی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان- شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- مشیری، فریدون. (۱۳۸۰). بازتاب نفس صبحدمان. کلیات اشعار جلد اول و دوم. تهران.
- مشیری، فریدون. (۱۳۸۱). ریشه در خاک (گزیده اشعار): تهران: مروارید.
- نمازی، محمد مهدی. (۱۳۸۴). اشکی در گذرگاه تاریخ. تهران: مهر بنا.
- محرابی کابلی، منیره. (پاییز ۱۳۹۲). طرحواره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ شیرازی. فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی. س. ۶. ش. ۲۳.



- Clausner, T.C. And Croft, W. (1999). Domains And Image Schemas. *Cognitive linguistics*. pp.1-31.
- Gattis, M. (2001). Spatial Schemas And Abstract Thought. *Spatial As a Basis For Abstract Thought*.
- Johnson, M. (1987). *The Body In The Mind: The Bodily Basis Of Meaning, Reason And Imagination*. Chicago University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire And Dangerous Things*: Chicago University Press.
- Rohrer, M. (2005). Image Schemas In The Brain. In *From Perception To Mening*. Berlin: MoutondeGruyter, pp.165 – 196.

